دلالت روایات رؤیت قبل از زوال بر مالک بودن لحظه زوال

شاگرد: روایات رؤیت قبل از زوال با روایات دیگر رؤیت چه فرقی دارد؟ شما فرموده بودید که ضرب قاعده کلی میکند.

استاد: آن چه که به ذهنم میآید این است: کلمه «قبل» و «بعد» وقتی به زوال ضمیمه شود، از کلام گوینده حکیم که در مقام بیان تشریع حکم الهی است، اینگونه استظهار میشود. اگر میگفتند «رُئی حین الزوال» میتوانست یک بخشی باشد. یعنی «حین» عرفیت دارد. اما وقتی «قبل» و «بعد» را میگویند، معلوم میشود که دقیقاً به زوال نظر دارند. اگر الآن به مشترعه بگویید «اگر قبل از زوال به بلد رسیدی و چیزی نخوردی، نیت بکن»، وقتی قبل از زوال را میگویند یعنی منظور ما لحظه است. نه اینکه بهمعنای حین زوال باشد. پس اگر ده دقیقه ای بیست دقیقه به زوال رسیدید چون ده دقیقه، عرفا حین زوال است، دیگر روزهات باطل است! اصلا متشرعه این را نمی فهمند.

اتفاقا دیروز هم فرمودند ما زوال عرفی داریم؛ قبلاً هم در کنار جواهر نوشته بودم که شما این احتیاط را در خروج از بلد و وصول به بلد هم میگویید یا نمیگویید؟! چون بین محذورین است. شما میگویید احتیاطا صبر کن تا زید الظل شود، حال الآن هنوز زید الظل نشده و به وطن میرسد و هیچ چیزی هم نخورده است، ولی بعد از زوال داریه هندیه است، در اینجا باید روزه بگیرد یا نه؟

شاگرد: فاصله چقدر میشود؟

استاد: شهید در کتاب تعبیر میکنند به «نحو ساعة». بحث کردیم که منظور ایشان از ساعت یعنی مقداری؟ یا ساعت همان ساعتی است که مرحوم مجلسی در بحارالانوار فرموده بودند؟ مرحوم مجلسی فرموده بودند یک ساعت این است که شب یا روز را به دوازده ساعت تقسیم کنید و یکی هم این است که کل شبانهروز را تقسیم کنید. ساعت معتدله و ساعت معوجّه. حال هر کدام هم باشد باز مقداری هست. یعنی حتی اگر ساعت معوجه باشد و حتی در زمستان هم باشد که روزها کوتاه است..؛ مثلاً فرض بگیرید در جایی هستیم که تنها ده ساعت روز داریم؛ وقتی ده ساعت را به دوازده ساعت تقسیم کنیم باز قریب به چهل و پنج دقیقه تا پنجاه دقیقه تفاوت میکند. لذا احتیاطش کم نیست.

منظور اینکه کلمه «قبل» و «بعد» در زوال، ظهور عرفی در این دارد که گوینده کلام با یک لحظه کار دارد. عرض من این بود وقتی میبینیم امام علیهالسلام یک لحظهای را مطرح میکنند و بعد میگویند اگر قبل از زوال، رؤیت شد، «فهذا الیوم من الشهر الآتی». «و ان رئی بعد الزوال فهذا الیوم للشهر الماضی». وقتی امام علیهالسلام این تعبیر را میآورند معلوم میشود که نمیخواهند

بگویند این لحظه موضوعیت ثبوتی دارد. بلکه میخواهند نظم بدهند. این حاصل عرض من است. ولی هنوز توضیح عرض من ماندهاست.

شاگرد: روایاتی که فرمودید برای استصحاب است، غیر از برشی است که برای یقین در استصحاب نیاز داریم؟

استاد: ظاهر استصحاب این است که گاهی ما روی یقین لاحق تأکید میکنیم. میگوییم حتما باید یقین کنی که ماه قبل، تمام شده است. تأکید بر یقین لاحق به جای تأکید بر «کنت موقنا»، برای همین برش است. یعنی آن چه که امر قانونی ما را برش میدهد و نظم اجتماعی میآورد این یقین دوم است. این نقشی که یقین دوم در اینجا دارد به این خاطر روی آن تأکید میشود. و الا جوهره استصحاب و اینکه شما سابق را میکشید تفاوتی نکردهاست.

بازبینی #1
ایجاد شده 9 مه 2026 14:59:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2026 14:59:55 توسط ... .